

* جهانی شدن اقتصاد و جامعه

ار.اف.ام. لوبرز

مترجم: دکتر علی خزاعی فر

اشاره

نویسنده در این مقاله در تلاش است که جهانی شدن را از ابعاد و رویای مختلف مورد نقد و بررسی قرار دهد. وی در ابتدا به اجزاء فرایند مقدماتی جهانی شدن، که عبارتست از جهانی شدن سیاست، اقتصاد و فن آوری، می پردازد. آنگاه پیامدهای فرایند مقدماتی جهانی شدن را مورد ارزیابی قرار می دهد و در صدد بیان اختلاف نظرها برمی آید. به نظر نویسنده آنچه که ممکن است مانع جدی بر سر راه جهانی شدن، به خصوص جهانی شدن اقتصاد، قرار گیرد، افزایش بیکاری و کاهش اشتغال است، که پدیده‌ی جهانی شدن را بی اعتبار کرده و باعث دلخوره و هراس گردیده است و در نهایت وی متعقد است که مقاومت در برابر فرایند مقدماتی جهانی شدن ممکن است جهان را دوباره به سوی تفرقه و خدایی سوق دهد.

به تحولات سریع در اقتصاد بازار معطوف نمودند. از جمله این تحولات عبارت بود از گسترش تجارت بین کشورها، سرمایه گذاری بیشتر، حذف نظارت دولت، واگذاری مؤسسات دولتی به بخش

فروپاشی حیرت انگیز کمونیسم در سال ۱۹۸۹ تحولات جدیدی به دنبال داشت و تحولاتی را که در شرف وقوع بود برجسته تر کرد. اقتصاددانان توجه خود را

خصوصی و آزادسازی سرمایه در گردش. به عبارت دیگر، به سازوکار بازار در سطحی جهانی توجه بسیاری پیدا شد، پدیده‌ای که اغلب از آن با عنوان جهانی شدن اقتصاد یاد می‌کنند.

مردم سراسر جهان ناگهان با آثار و نتایج فن‌آوری ارتباطات و الکترونیک مواجه شدند. درهٔ سیلیکون، تراشه، اسپوتنیک، سایوز و آپولو بشارت تولد جهانی نو را دادند. سی‌ان‌ان و اینترنت، دستیابی به منابع جهانی، ظهور عصر اطلاعات و ارتباطات را اعلام نمودند. ادعا می‌شود که بیت‌ها (واحد اندازه‌گیری خبر در نظریه‌ی اطلاعات)، یک جهان را بر می‌انگیزند و به جهانی شدن اطلاعات / ارتباطات و فن‌آوری جامه‌ی عمل می‌پوشانند. سیاستمداران دریافته‌اند که تقسیم جهان به سه جهان، یعنی جهان اول یا جهان آزاد، جهان دوم یا جهان کمونیسم و جهان سوم یا جهان کشورهای در حال توسعه دیگر مفهومی ندارد. به نظر می‌رسد که هر کشور می‌خواست که به جهان اول تعلق داشته باشد، یعنی به دموکراسی و اقتصاد بازار دست یابد.

این رویدادها، انگیزه‌ی ایجاد کرسی «جهانی شدن اقتصاد و جامعه» در دانشگاه

تیلبرگ را فراهم آورد. از اصطلاح جهانی شدن چنین برمی‌آید که جهانی شدن و جهانی کردن پدیده‌های مختلف چنان شتابی گرفته که منجر به پدیده‌های متنوع جدید شده است. جهانی شدن، تغییر کمی چندین نظام اقتصادی ملی خودگردان به یک مرکز بازرگانی جهانی برای تولید، توزیع و فن‌آوری را ایجاد می‌کند. این امر به رویارویی بینش‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در سراسر جهان منجر شده است.

در این مقاله، مهم‌ترین جنبه‌های جهانی شدن براساس چهارچوب مفهومی مورد استفاده در درس «جهانی شدن اقتصاد و جامعه» که در دانشگاه تیلبرگ تدریس می‌شود به اختصار بررسی خواهد شد.

در ابتدا به سه جزء فرآیند مقدماتی جهانی شدن، یعنی جهانی شدن سیاست، جهانی شدن اقتصاد و جهانی شدن فن‌آوری می‌پردازیم. در قسمت دوم پی‌آمدهای فرآیند مقدماتی جهانی شدن را مورد بحث قرار خواهیم داد. این پی‌آمدها ناشی از نظرها، زمینه‌های آنها و واکنش‌های حاصل از این اختلاف نظرها می‌باشد. این واکنش‌ها را می‌توان به

واکنش‌های سیاسی / اداری و اجتماعی تقسیم کرد. واکنش‌های دسته‌ی اول عمدتاً مثبت هستند، هرچند که امکان دارد واکنش منفی نیز وجود داشته باشد. درحالی‌که واکنش‌های دسته‌ی دوم غالباً منفی هستند. هرچند تأثیرات نامطلوب که این واکنش‌ها جنبه‌های مثبتی نیز می‌توانند داشته باشند.

الف) فرآیند مقدماتی جهانی شدن مقدمه

جهانی کردن و جهانی شدن که به اجمال به آن اشاره شد یک فرآیند دیرینه است. باوجوداین واژه‌ی جهانی شدن اولین بار در سال ۱۹۸۹ به کار گرفته شد. در این سال پدیده‌ی جهانی شدن خود را آشکار کرد. محققان ریشه‌های این واژه را چنان بررسی کردند که گویی گیاه یا درختی جدید را بررسی می‌کنند؛ در نظر آنان، ریشه‌های این واژه عمیق‌تر و گسترده‌تر از بخش قابل رؤیت آن به نظر می‌رسید. از دیدگاه تاریخی، جهانی شدن را می‌توان با سفرهای اکتشافی مقایسه نمود. برخی از مردم، جهانی شدن را غربی شدن می‌دانند.

پس از جنگ جهانی دوم، پیدایش

مفهوم جهانی شدن با ظهور تعدادی علائم همراه بود. هریک از این علائم، به تعبیری استعاری، حاکی از آن بود که جهان روزبه‌روز کوچک‌تر می‌شود. یکی از این علائم، کتاب «دهکده‌ی جهانی» اثر مک‌لوهان بود که در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ منتشر شد. مک‌لوهان در این کتاب تأثیر فرهنگ مصرفی از جمله فرهنگ تفریحات را مورد بررسی قرار می‌دهد. علامت دیگر، توسط «باشگاه ژم» داده شد. استفاده‌ی بیش از حد از منابع طبیعی و کاهش طبیعی این منابع، اقتضا می‌کرد که رشد متوقف شود. بدین ترتیب «محدودیت‌های رشد» عنوان گزارشی شد که اکنون اعتباری جهانی پیدا کرده است. سومین علامت، انتشار کتاب «موج سوم» اثر الوین تافلر بود. تلفیق گسترده‌ی الکترونیک و کامپیوتر از یک طرف و فن‌آوری ارتباطات از طرف دیگر، به آنچه که تافلر آن را موج سوم نامید منجر شد و بدین ترتیب جهان امروزی به‌وجود آمد. تاریخ این علائم به یک نسل قبل برمی‌گردد، ولی جهانی شدن سرانجام با فروپاشی کمونیسم و رونق اقتصادی در حاشیه‌ی اقیانوس آرام تحقق یافت. پدیده‌ی جهانی شدن در حال حاضر

یک فرآیند مقدماتی جهانی شدن تلقی می‌شود، که پی‌آمدهایی برای جامعه و دولت دارد. فرآیند مقدماتی جهانی شدن تعامل مداوم میان سیاست، اقتصاد و فن‌آوری است. در اینجا نخست این سه عامل را مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس به طور جداگانه به نتایج تلویحی در هریک از سه زمینه می‌پردازیم.

جهانی شدن سیاست

اگرچه فن‌آوری را اغلب نیروی محرکه‌ی فرآیند جهانی شدن می‌دانند ولی ما در اینجا با سیاست (یا ایدئولوژی) شروع می‌کنیم زیرا واژه‌ی جهانی شدن فقط پس از سقوط کمونیسم رایج شد. پایان دوره‌ی کمونیسم، که با تخریب دیوار برلین، در اواخر سال ۱۹۸۹، آشکار و عینی شد، پایان دوره‌ی بود که در آن سیاست، جهان را به سه جهان تقسیم کرد:

- جهان اول یا به اصطلاح جهان آزاد؛

- جهان دوم یا جهان کمونیسم؛

- و جهان سوم یا جهان کشورهای در حال توسعه

این تقسیم‌بندی از زمان منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ بر نقشه‌ی سیاسی جهان حکمفرما شده بود.

پس از شکست قوای محور نیروهای متفق که شامل اتحاد جماهیر شوروی به رهبری ژوزف استالین بود متلاشی شد. این آغاز جنگ سرد بود.

در سال ۱۹۴۸ پس از اینکه اتحاد جماهیر شوروی در تلاش خود برای تسخیر و الحاق برلین، از طریق انزوا و محاصره، نافرجام ماند و در همان زمان کشورهای اروپای شرقی را یکی پس از دیگری تحت نفوذ و سلطه‌ی خود در آورد، پرده‌ی آهنین به یک واقعیت سیاسی تبدیل شد. این واقعیت تا مدت‌های مدید، علیرغم شورش‌های مردمی از جمله شورش مجارستان در ۱۹۵۶ و شورش پراگ در ۱۹۶۸، دموکراسی را از غیردموکراسی جدا کرد. در آسیا نیز کشورهای کمونیست و غیرکمونیست در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند.

سال ۱۹۴۵ همچنین شاهد تحوّل دیگری بود. مقاومت در برابر سلطه‌ی خارجی که به مدت چند دهه در بسیاری از ملل در حال توسعه و مستعمرات رشد کرده بود و از جنگ جهانی دوّم به بعد شتاب بیشتری پیدا کرده بود، منجر به منشور سازمان ملل متحد شد که حق خودمختاری و استقلال را به رسمیت

می‌شناخت. استعمارزدایی و آباد کردن کشور شعار روز شد و نتیجه‌ی آن افزایش چشمگیر تعداد اعضای سازمان ملل متحد بود. جهان اول و دوم فشار شدیدی بر کشورهای جدید اعمال کردند تا به اردوگاه آنان بپیوندند. کمونیست‌ها از استثمار دولت‌های استعمارگر، از کشورهای غنی شمال در برابر کشورهای فقیر جنوب و امثال آن به نفع خود بهره‌برداری کردند. باین‌حال تمایل کلی در میان کشورها پیوستن به جهان غیرمتعهدها بود تا به جهان اول یا جهان دوم.

جزء مهم دیگر جهانی شدن سیاست، سازمان‌های بین‌المللی است. افزایش تماس‌های بین‌المللی در نتیجه‌ی تحرک و بین‌المللی شدن تجارت و سرمایه، نیاز شدید به تماس‌های مستمر و هیئت‌های مشورتی را به‌وجود آورد. نمایندگان سیاسی و سفارتخانه‌ها اولین گام در این جهت بودند. در مرحله‌ی بعد، با شدیدتر شدن نیاز به تماس‌ها، تعداد سازمان‌ها و نهادهای خاص بین دولتی افزایش یافت. این نهادها، که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، بیان‌گر این حقیقت هستند که سیاست تا حد زیادی متأثر از پدیده‌ی جهانی شدن است. این امر همچنین

بیان‌گر این حقیقت است که حل مشکلات بین‌المللی، غالباً، از عهده‌ی دولت‌های ملی خارج است و هماهنگی و مشورت در سطح بین‌المللی امری اجتناب‌ناپذیر است. همکاری بین‌المللی در این سازمان‌ها، غالباً، رضایت‌بخش نبود، گفتگوها اغلب به جز و بحث و تهدید ختم می‌شد. به‌خصوص در اوج جنگ سرد یک تمایل شدید به گروه‌بندی سیاسی و مخالفت با پیشنهادات در این نهادها وجود داشت. سازمان ملل و مؤسسات آن تا حد زیادی فلج شدند. در نتیجه تعداد زیادی نهادهای بین‌المللی همچون ناتو، پیمان ورشو، گروه هفت و غیره، که در خدمت منافع جهان خود بودند، به‌وجود آمد. با وجود این برخی نهادهای بین‌المللی، از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که پس از جنگ به‌وجود آمدند، ظاهراً عملکرد صحیحی داشتند. این تاحدی به‌خاطر این بود که در آنجا به‌جای اینکه هر کشور یک رأی داشته باشد، رأی‌ها برطبق قدرت اقتصادی ارزیابی می‌شد. علاوه‌براین، اهداف این سازمان‌ها از صراحت بیشتری برخوردار بود، یعنی این اهداف بیشتر حافظ منافع جهان اول بود.

در هر حال مشخصه‌ی دوره‌ی

۱۹۹۵-۱۹۴۵ تقسیم جهان به جهان اول، دوم و سوم بود. فروپاشی کمونیسم بی‌تردید پایان این دوره بود. آنچه که به‌عنوان پروستریکا و گلاسناست و سیاست درهای باز در جهان دوم آغاز شد، درحقیقت تلاشی برای نزدیک شدن به جهان اول بود. جهان سوم ویژگی همگن خود را از دست داد و گونه‌گونی بیشتری در این جهان پدیدار شد. نظام اقتصادی بازار به تدریج بر نظام اقتصادی طرح‌ریزی شده پیروز شد. خاطره‌ی استعمار به تدریج محو شد و تمایل به غربی شدن، یعنی پیوستن به جهان اول، امکان تحقق یافت. ولی نارسایی‌های موجود در ساختار جهان سوم پیش از این نمایان شده بود. اوایل دهه‌ی ۷۰ سازمان کشورهای ثروتمند تولیدکننده‌ی نفت (OPEC) شکل گرفت. در دهه‌ی ۸۰ تعدادی از کشورها در حاشیه‌ی اقیانوس آرام جهش اقتصادی خود را شروع کردند، بنابراین دیگر نمی‌شد آنها را جزء ملل توسعه نیافته به حساب آورد.

پس از سال ۱۹۸۹، تقریباً، همه‌ی ملت‌ها تمایل داشتند که به جهان اول تعلق داشته باشند: نظام اقتصادی بازار به‌اضافه‌ی دموکراسی برای همه. اگر اکنون

پس از هفت سال به نقشه‌ی سیاسی نظر بیفکنیم معلوم می‌شود که پایان جنگ سرد سه تحوّل عمده‌ی دیگر ایجاد کرده است: * آمریکا در نتیجه‌ی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز موفقیت نظام اقتصادی خود بیشتر از هر زمان دیگر پیشتاز شده است.

* چین نشان داده که می‌تواند با ترکیب اقتصاد بازار و نظام غیردموکراسی به رشدی عالی دست یابد.

* وحدت مجدد دو آلمان، آن را از کشوری که حساب شده و محتاطانه عمل می‌کرد به یک غول اروپایی تبدیل کرده است، هرچند که این کشور هیچ قدرت نظامی از آن خود ندارد.

اگرچه شورای امنیت خود را از وتوهای فلج‌کننده نجات داده است ولی هنوز فاقد قدرت می‌باشد. سازمان ملل و همه‌ی نهادهای وابسته به آن دوران سختی رامی‌گذرانند.

جهانی شدن اقتصاد

اکنون وقت آن است که جهانی شدن نظام اقتصادی را با جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. در آخرین دهه‌ی این قرن در کجا قرار داریم؟ چرا بسیاری از افراد مفهوم

جهانی شدن را با جهانی شدن اقتصاد یکی می‌دانند؟ برای پاسخ به این سؤالات نیاز به یک بررسی تاریخی است.

انتقال مرکز قدرت اقتصادی در سال‌های دور از خاور میانه به اروپا و سپس از اروپا به ایالات متحده‌ی آمریکا و اکنون احتمالاً از ایالات متحده‌ی آمریکا به شرق آسیا تنها قسمتی از تاریخچه‌ی اقتصادی است. همراه با هر انتقال مرکز قدرت، درهم‌آمیختگی اقتصادی بیشتری در نظام اقتصادی جهان حاصل می‌شود. اقتصاد هم‌اکنون با سرعت زیاد جهانی می‌شود. پس از جنگ جهانی دوم عوامل زیادی به جهانی شدن اقتصاد کمک کردند. نه تنها تجارت و بازرگانی بلکه تولید و مصرف نیز جهانی شد. زمانی تولید و مصرف عمدتاً در اروپا و به مقدار کمتری در ایالات متحده صورت می‌گرفت، اکنون کل جهان تبدیل به یک بازار و محل دادوستد شده است. بررسی‌ها و مطالعات متعدد با استفاده از شاخص‌های مختلف نشان داده‌اند که کشورهای جهان روزبه‌روز به یکدیگر وابسته‌تر می‌شوند. نه تنها مردم بلکه سرمایه و حتی مشکلات و بحران‌های اقتصادی نیز روزبه‌روز تحرک بیشتری پیدا می‌کنند.

در نتیجه‌ی اهمیت و ارزش فوق‌العاده‌ی اقتصاد در جامعه‌ی کنونی، این جنبه از جهانی شدن روزبه‌روز برجسته‌تر می‌شود. تجارت از راه دور همواره جزئی از اقتصاد بوده است. عبارت تجارت آزاد که به تازگی به کار گرفته شده به ارتباط بین تجارت و تشکیل دولت‌ها اشاره می‌کند. با تشکیل دولت و به‌دست دولت نظم اجتماعی تعیین شده و حدود آن مشخص می‌شود. دولت حدود و موانع را در تجارت بین کشورها اعمال می‌کند. این مسأله که تجارت آزاد تا چه حد رفاه و سعادت یک ملت را افزایش می‌دهد مدتهاست که مورد بحث قرار گرفته است. در طی جنگ جهانی دوم، وقتی که نیمه‌ی اول قرن مورد ارزیابی قرار گرفت، حداقل در جهان اول این تصمیم اتخاذ شد که، با ایجاد گات (GATT)، تجارت آزاد را رونق بخشند. سازمان ملل نیز برای خود «کنفرانس سازمان ملل درباره‌ی تجارت و پیشرفت» را تأسیس کرد. این نهاد محل بحث و تبادل نظر سیاسی در عرف سازمان ملل بود.

جهانی شدن اقتصاد نه تنها با تجارت آزاد بلکه با تحرک آزاد سرمایه تحقق یافت. این آزادسازی، ایجاد یک بازار

سرمایه‌ی جهانی را امکان‌پذیر ساخته است. در حقیقت بازارهای مالی نه‌تنها نیرویی محرکه برای جهانی شدن اقتصاد می‌باشند بلکه بیشترین سهم را در جهت جهانی شدن داشته‌اند. علاوه‌بر تجارت آزاد و تحرک آزاد سرمایه، تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تأثیر شدیدی بر جهانی شدن اقتصاد داشته است. فقط در هلند صدها توافق‌نامه‌ی حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی منعقد شده است. چندین سال قبل سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی (OECD) به این نتیجه رسید که توسعه‌ی اقتصادی نیاز به توافقاتی منطقه‌ای دارد. یک مورد از چنین توافقاتی منطقه‌ای پیمان کشورهای اروپایی در زمینه‌ی انرژی است. علاوه بر گات، که منجر به تشکیل سازمان جهانی شد، توافقاتی تجاری منطقه‌ای نیز تأثیر مثبت و تعیین‌کننده‌ای بر وحدت اقتصادی کشورهای مختلف داشته است. چشمگیرترین این توافقاتی‌ها بازار جامعه‌ی اروپایی بود. در آمریکا، انجمن تجاری آزاد آمریکای شمالی تأسیس شد. در آسیا نیز «آس‌آن» به‌وجود آمد. یکی دیگر از عوامل مؤثر، اعتقاد به آزادسازی و رفع محدودیت و

حذف نظارت دولت بود. این اعتقاد خود از اعتقاد به بازار سرچشمه می‌گرفت. آزادسازی به دو صورت خود را نشان می‌دهد: از یک طرف مقررات کمتری وجود دارد و از طرف دیگر بخش‌های اقتصادی کمتری تحت حمایت قرار می‌گیرد. آزادسازی قیمت‌ها نه‌تنها برای اقتصاد کشورها مهم است بلکه شرط مشارکت در اقتصاد جهان نیز تلقی می‌گردد. پدیده‌ی دیگری که قدرت بازار را نشان می‌دهد خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی است که کارایی را تا حد بسیار زیادی بالا می‌برد.

جهانی شدن اقتصاد همچنین در گسترش تجارت بین دولت‌ها نمود یافته است. از دید دولت، مراحل مختلفی را می‌توان تشخیص داد. نخست مؤسسات بین‌المللی وجود دارند، مؤسساتی که قلمرو فعالیت خود را تا ورای مرزهای ملی گسترش می‌دهند. این فعالیت‌ها اغلب شامل صادرات، واردات و استخراج مواد خام می‌شود. سپس مؤسسات چندملیتی هستند، مؤسساتی که حوزه‌ی فعالیت‌های آنان در چندین کشور است، به این معنی که در هر کشور در محدوده‌ی ترفه و بر طبق قوانین و آداب و رسوم خاص آن

کشور عمل می‌کنند. بالاخره مؤسسات جهانی وجود دارند که به نظام اقتصادی جهانی به‌عنوان یک نظام اقتصادی واحد می‌نگرند و بهترین محل برای تجارت را انتخاب می‌کنند. این قبیل مؤسسات جهانی گاه عمداً تشکیلات ساده‌ای دارند. جهانی شدن تا حد زیادی در توسعه‌ی این شرکت‌های چندملیتی نقش داشته است؛ برعکس شرکت‌های چندملیتی نیز به فرآیند جهانی شدن کمک کرده‌اند.

جهانی شدن فن‌آوری

توسعه‌ی فن‌آوری به جهان اقتصاد و نیز به فرآیند جهانی شدن یعنی فرآیند جهان‌گستر شدن و جهان‌گستر کردن مربوط است. همواره بین این دو تعامل وجود داشته است. بهبود ارتباطات، از اقیانوس پیمایی گرفته تا استفاده از بی‌سیم، ماهواره و الیاف شیشه، در جهان‌گستر شدن، سهم مستقیمی داشته و به جهانی شدن اقتصاد کمک نموده است. کاستن فاصله منجر به برقراری تماس بیشتر شده و وحدت میان اقتصاد بازار و دموکراسی با سرعت بیشتری تحقق یافته است.

بنابراین جهانی شدن فن‌آوری، اساس

مثلث فرآیند مقدماتی جهانی شدن می‌باشد. نباید از خاطر دور داشت که جهانی شدن اقتصاد و سیاست عناصر دیگر این مثلث هستند. البته این اولین بار در تاریخ نیست که توسعه‌ی فن‌آوری منجر به تحولاتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی شده است. فن‌آوری نیروی محرکه‌ی پیشرفت در نظام اقتصادی، سیاست و حتی فرهنگ است. تولد (مجدد) فیزیک پس از قرون وسطی یک مورد آن است؛ در توصیف‌های تاریخی، از تحولات اقتصادی و تشکیل دولت‌ها، همواره می‌توان رد پای تحولات فن‌آوری را مشاهده کرد.

با وجود این آنچه را که امروز شاهد آن هستیم، از نظر بنیادی، متفاوت است. تلفیق توسعه‌ی کامپیوتر و فن‌آوری ارتباطات در سطح جهان باعث رشد شده است. به‌طورکلی توسعه‌ی فن‌آوری منجر به تحرک بیشتر شد که این نیز به نوبه‌ی خود منجر به وابستگی بیشتر به خدمات، به جای محصولات، و خدمات درون زنجیره‌ی تولید، شد. علاوه‌براین آگاهی از کمبود مواد اولیه و مشکلات محیطی منجر به کوچک‌سازی و استفاده‌ی کارآمد از مواد خام و مواد افزودنی شده است. در

بعضی از بخش‌ها حتی کالاها جسمیت خود را از دست داده‌اند به این معنی که هرچه ارزش کالایی بیشتر می‌شود وزن آن کمتر می‌شود.

جهانی شدن فرهنگ

برخی از مردم از جهانی شدن فرهنگ نیز سخن به میان می‌آورند. منظور از این عبارت چیست؟ می‌توان گفت آنچه را که به نام آمریکایی کردن فرهنگ مصرفی و تفریحی می‌نامیم در مفهوم جهانی شدن اقتصاد بازار و نیز در مفهوم جامعه‌ی مصرف‌کننده مستتر است. از این‌رو، این شکل از جهانی شدن فرهنگ، محصول جهانی شدن اقتصاد و فن‌آوری است. مردم ترجیح می‌دهند که به محله، شهر و کشور خود بیندیشند تا به جهان. از این برمی‌آید که جهانی شدن فرهنگ مفهومی سطحی باقی می‌ماند، هرچند که هویت فرهنگی مردم ممکن است گاه سبب شود تا آنها در برابر جهانی شدن به شدت عکس‌العمل نشان دهند.

ب) پی‌آمدهای جهانی شدن

مقدمه

پس از بررسی دقیق فرآیند مقدماتی

جهانی شدن در بخش قبل، اکنون پی‌آمدهای این فرآیند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در اینجا اختلاف نظرهایی وجود دارد که به آثاری سوء در اجتماع و واکنش‌های اداری منجر می‌شوند. اگر کشورها در یک نظام اقتصادی جهانی شده مجبور به مشورت در زمینه‌های سیاسی و اداری شوند اختلاف نظرهای زیادی به وجود خواهد آمد. در اینجا زمینه‌های این اختلاف نظرها و برخی از مسائل و مشکلات مربوطه را بحث خواهیم کرد. آنچه که می‌تواند حتی جالب‌تر از این اختلاف نظرها باشد واکنش شهروندان نسبت به جهانی شدن است؛ واکنش در مقابل میزان جهانی شدن، در مقابل اولویت دادن به اقتصاد و فن‌آوری و در مقابل بازار و تفکر فردگرایانه. بالاخره واکنش‌های اداری هستند که کوشش‌هایی جهت رسیدگی صحیح به این اختلاف نظرها و واکنش‌های شهروندان، در برابر این اختلاف نظرها، می‌باشند.

اختلاف نظرها

اگر به اختلاف نظرها بنگریم، زمینه‌های عمومی و مشکلات خاص جهانی شدن را

می‌توان تشخیص داد. برای اینکه این اختلاف نظرها را به‌درستی بررسی کنیم، باید زمینه‌ی عمومی تعدادی از مشکلات خاص جهانی شدن را، که امروزه با آنها مواجه هستیم، درک کنیم. پس از آن مسائل خاص جهانی شدن را مورد بحث قرار خواهیم داد. تا آنجا که به زمینه‌های عمومی مربوط می‌شود، موضوعات زیر قابل بحث هستند:

الف) جهانی شدن، قدرت اداری دولت‌ها را تضعیف می‌سازد. چرا دولت‌ها (حکومت‌ها) ضعیف می‌شوند؟

● مرزها به‌ویژه نسبت به اطلاعات، جریان پول و جرم دیگر مرز به حساب نمی‌آیند.

● برخی از مسائل و مشکلات را فقط با تشریک مساعی با کشورهای دیگر می‌توان حل نمود.

● تفکر کوتاه‌مدت که با سیکل انتخاباتی به‌وجود می‌آید.

● مردم از فساد و فقدان انسجام و یکپارچگی انتقاد می‌کنند.

● تهدید خارجی به‌ویژه تهدید کمونیسم از میان رفته است (توجه: موضوع امنیت داخلی، یعنی جرم، جای موضوع امنیت خارجی را گرفته است).

● بالاخره این که قدرت و نفوذ دولت نیز تضعیف می‌شود زیرا مجبور است از بعضی از دست‌آوردهای نظام رفاه اجتماعی چشم‌پوشی نماید.

ب) نیاز به هماهنگی بین‌المللی بین دولت‌های ملی.

با توجه به سطح جهانی شدن، هماهنگی بین‌المللی ضروری ولی ایجاد آن دشوار است:

● زیرا تفاوت‌های مرحله‌ای در توسعه‌ی اقتصادی وجود دارد.

● زیرا ممکن است تفاوت‌هایی در اولویت نسبت به اهداف سیاسی-اجتماعی وجود داشته باشد.

● زیرا در زمینه‌ی فرهنگی و نظم اجتماعی، که ضرورت آن احساس می‌شود، تفاوت وجود دارد.

ج) عدم اطمینان درباره‌ی تعیین حدود وظایف دولت.

این نوع سوم، نتیجه‌ی عدم اطمینان در این باره است که دموکراسی‌ها و دولت‌ها در موقعیت‌های جدید و جهانی در خارج از سرزمین‌های خودشان چه باید بکنند. بارزترین نمونه‌ی این موضوع، که به وظیفه‌ی عمده‌ی دولت‌ها مربوط می‌شود، جلوگیری از خشونت می‌باشد. ایجاد امنیت

نمی‌شود که سازگاری کشورها با شرایط تجارت آزاد و مشکلات ناشی از انتقال به نظام تجارت آزاد ساده‌تر شود. مذاکرات گات و سازمان تجارت جهانی، در طول چند سال اخیر، به‌درستی این موضوع را نشان می‌دهد.

برقراری استانداردهای اجتماعی و محیطی

دلایل مختلفی، از حقوق بشر گرفته تا شرایط کاری، برای برقرار کردن استانداردهای بین‌المللی وجود دارد. در مورد شرایط کاری، ابتدا بردگی لغو شد و سپس کار سخت و تبعیض نژادی برچیده شد. سازمان بین‌المللی کار (ILO) از سال ۱۹۱۷ فعال بوده است. استانداردهای محیطی اگرچه قدمت کمتری دارد ولی از نظر اهمیت با استانداردهای اجتماعی قابل مقایسه می‌باشد.

استانداردهای محیطی عامل بسیاری از مشکلات بین‌المللی می‌باشد. جهت درک کامل این مشکلات باید به فرآیند توصیف شده تحت عنوان «شتاب به طرف پایین» توجه کنیم. این اصطلاح به این حقیقت اشاره دارد که بسیاری از مردم از این بیم دارند که رقابت، استانداردهای

در داخل مرزها و نیز بین کشورها از دیرباز وظیفه‌ی دولت‌ها بوده است. امروزه به‌نظر می‌رسد که تصاویر تلویزیون حس مسؤلیت در قبال خشونت در یک کشور دیگر را بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند (یوگسلاوی قبلی، سومالی، رواندا). علاوه‌براین، این تمایل در کشورهای بزرگ به‌ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا وجود دارد که برای خود حق اجرای برون‌مرزی قوانین خود را قائل می‌باشند.

سه موضوع فوق‌الذکر به این حقیقت مربوط می‌شود که جهان ممکن است، از نظر بازار و اطلاعات، یکی شود ولی دولت‌ها براساس قانون اساسی خود کار خود را انجام می‌دهند. به بیان مختصر، ممکن است یک دنیا داشته باشیم ولی باید با دولت‌ها کنار بیاییم. تا آنجا که به مشکلات جهانی شدن مربوط می‌شود، تجارت آزاد، برقراری استانداردها، گرایش‌های منطقه‌ای، عدالت، اکولوژی و امنیت همگی اهمیت می‌یابند.

تجارت آزاد

به طور کلی، این عقیده میان مردم جهان وجود دارد که تجارت آزاد، برای کشورهای دخیل، مفید و سودمند است. این امر باعث

شبه‌اقتصادی را به طرف پایین خواهد راند و این منجر به استانداردهای محیطی پایین‌تر و درآمدهای مالیاتی کمتر جهت تأمین هزینه‌های عمومی می‌شود.

مسأله‌ی دیگر این است که استانداردهای اجتماعی و محیطی، که به توسعه آسیب می‌رسانند، به کشورهای کمتر توسعه یافته تحمیل می‌شوند تا تجارت آزاد به اصطلاح «عادلان» را ترویج دهند. سوآلی که طرح آن ضروری می‌باشد این است که این کشورها چقدر حق دارند خودشان تصمیم بگیرند با چه سرعتی می‌خواهند استانداردهای اجتماعی و محیطی خود را به طرف بالا و با رشد اقتصادی خود تنظیم کنند.

است که در حال حاضر اتحادیه‌ی اروپا می‌باشد. علاوه‌براین، انجمن تجارت آزاد آمریکای شمالی، آس‌آن، و نمونه‌های دیگر نیز وجود دارند. اتحادیه‌ی اروپا منسجم‌ترین گروه منطقه‌ای است زیرا علاوه بر تجارت آزاد بین کشورهای اروپایی، هم بازار مشترک و هم پول مشترک در اروپا وجود دارد. علاوه‌براین، اتحادیه‌ی اروپا از پشتوانه‌ی پروژه‌ی «جهان‌طلبانه‌تر» اتحادیه‌ی سیاسی اروپا» برخوردار است. این نوع انسجام منطقه‌ای، همچون جهانی شدن، اختلاف نظر بسیار و حس هویت قوی در میان ملت‌های عضو ایجاد می‌کند.

عدالت و بی‌طرفی

به نظر می‌رسد که جهانی شدن اقتصاد، در تعدادی از نظام‌های اقتصادی کاملاً توسعه یافته مشکل جدی در امر شغل‌یابی ایجاد می‌کند و گروه‌های خاصی از حق کار کردن محروم می‌شوند. شدت این مشکل در ایالات متحده و اروپا فرق می‌کند. در هر صورت در اروپا، و شاید در ژاپن، این مشکل در آینده، ممکن است پدیدهای جهانی شدن اقتصاد را بی‌اعتبار کرده و هراس ایجاد کند.

منطقه‌ای شدن

منطقه‌ای شدن از مشکلات تجارت آزاد ناشی می‌شود. از یک طرف کشورها می‌خواهند که مرزهای خود را بگشایند و تجارت آزاد را رواج دهند؛ از طرف دیگر این کشورها باید از عهده‌ی حل مشکلات اجرایی و سیاسی که در بالا ذکر شد برآیند. با توجه به چنین وضعیتی، ایجاد گروه‌های منطقه‌ای، انتخابی معقول و منطقی است. مشهورترین این گروه‌ها جامعه‌ی اروپا

توزیع منطقی درآمد مفهوم دیگری است که تحت عنوان عدالت بحث می‌شود. بحث قدیمی شمال-جنوب در رابطه با کشورهای غنی و فقیر دیگر تازگی خود را از دست داده است. تعدادی از کشورهای در حال توسعه‌ی سابق که پیش از این در گروه فقیر (جنوب) قرار می‌گرفتند، اینک جهش اقتصادی کرده‌اند. علاوه‌براین، در کشورهایی که در اصل جزء جهان سوم بودند، امروزه توجه بیشتری معطوف تفاوت‌های موجود در درون کشور می‌شود. با این حال، فقر در تعدادی از کشورها، از جمله دموکراسی‌های غربی، رو به افزایش است. این در حالی است که در آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین شاهد آن هستیم که انبوهی از مردم در نظام اقتصادی مدرن به کار گرفته شده و از رفاه بیشتری برخوردار می‌شوند.

اکولوژی (بوم‌شناسی)

ارتباط نزدیکی بین جهانی شدن و موضوعات محیطی وجود دارد. تا آنجا که به محیط مربوط می‌شود، تمایز میان آلودگی محلی (دوده، بوی تعفن و سروصدا) آلودگی منطقه‌ای (باران اسیدی)، آلودگی قاره‌ای (رودخانه‌ها و دریا‌های آلوده شده) و آلودگی جهانی (لایهٔ ازن و اثر گلخانه‌ای)

تمایز مفیدی است. به عبارت دیگر، اقتصاد جهانی بر شهروندان کشورهای دیگر نیز تأثیر می‌گذارد. دومین پیوند بین محیط و جهانی شدن در نتیجه‌ی کاهش و کمبود منابع طبیعی ایجاد می‌شود. این کمبود که با پدید آمدن اقتصاد جهانی و فن‌آوری همراه با رشد مستمر جمعیت به وجود آمد، موضوع اصلی گزارش مشهور «محدودیت‌های رشد» بود که ما قبلاً آن را مورد بحث قرار داده‌ایم.

در دهه‌ی هشتاد، نظریه‌ی توسعه‌ی پایدار اعتباری جهانی پیدا کرد. فرض این بود که فن‌آوری غیرمخرب برای محیط و تولید و مصرف محدود، به توسعه‌ی پایدار منجر می‌شود. گام بعدی ایجاد کنفرانس ملل متحد در مورد محیط و توسعه در سال ۱۹۹۲ بود. بدین ترتیب بحث کلاسیک شمال-جنوب درباره‌ی فقر و توزیع ثروت، جای خود را به بحث جهانی در مورد محیط داده است. پیمان آب و هوا مناظره‌ای را، در باب این موضوع که دقیقاً چگونه بار و فشار این تلاش و کوشش باید میان کشورهای جهان تقسیم شود، است.

امنیت، حقوق بشر و توسعه

در سال ۱۹۴۵ وقتی که سازمان ملل متحد همراه با شورای امنیت تأسیس شد، اهداف

آن برقراری صلح (عدم‌خشونت)، توسعه و پاسداری از حقوق بشر بود. توجه کنید که برقراری صلح، اولین وظیفه‌ی ذکر شده در منشور سازمان ملل متحد است. سازمان این وظیفه را به اشکال مختلف می‌تواند انجام بدهد. اول اینکه امروزه گفتگوهای زیادی درباره‌ی جلوگیری از اختلاف، رفع اختلاف و خط‌مشی‌های خروج در سیاست بین‌المللی صورت می‌گیرد. باوجوداین، همانطور که قبلاً عنوان شد، جهانی شدن سیاست وضعیتی خلق کرده که در آن روشن نیست چه کسی واقعاً در قبال خشونت سیاسی در درون دولت‌ها مسؤول است. آیا کشورها باید مسؤولیت خشونت در کشورهای دیگر را برعهده بگیرند؟ و در این صورت این امر باید به چه شکلی باشد؟ موضوع دوم مرتبط با امنیت و جهانی شدن، موضوع عدم‌گسترش فن‌آوری هسته‌ای نظامی و جنگ شیمیایی و میکروبی است.

موضوع سوم به دولت‌های به‌اصطلاح شرور مربوط می‌شود که مرتکب تروریسم دولتی می‌شوند، یعنی با ارتکاب ترور و جنایت در خارج از مرزهای خود به اهداف سیاسی دست می‌یابند. موضوع چهارم، موضوع جرم بین‌المللی است که

محدوده‌ی آن با فروپاشی مرزها در نتیجه‌ی جهانی شدن نظام اقتصادی و گسترش فن‌آوری وسیع‌تر شده است. موضوع پنجم موضوع مواد مخدر است که برخی آن را به‌درستی تروریسم مواد مخدر می‌نامند. این موضوع نوعاً یک پدیده‌ی پس از جنگ (به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر) است.

پاسداری از حقوق بشر وظیفه‌ی دیگر سازمان ملل است که در منشور سازمان به آن اشاره شده است. هرچه تعداد کشورهای دموکراتیک و آگاهی مردم افزایش یافته، مسأله‌ی حقوق بشر اهمیت بیشتری پیدا کرده است. جهانی شدن سیاست اصولاً پاسداری از حقوق بشر را از طریق مفهوم دموکراسی (پلورالیسم دموکراتیک) تسهیل کرده است.

بالاخره پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در مقوله‌ی سوم منشور سازمان ملل متحد، یعنی توسعه، مشاهده می‌کنیم. پس از خوداتکایی، کانون توجه به خودگردانی، به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌ی یافته معطوف شد. پس از مفهوم توسعه‌ی پایدار، که در نتیجه‌ی نگرانی‌های محیطی به‌وجود آمد، اکنون نوبت مفهوم توسعه‌ی پایدار بشری است که توسعه و مبارزه با فقر

را در دستور کار خود قرار می‌دهد. در این مورد بانک جهانی بسیار فعال است. در توسعه‌ی پایدار بشری، رفاه و پیشرفت کیفی و انسانی از رشد و محصول ناخالص ملی مهم‌تر تلقی می‌شود.

تأثیرات سوء

جهانی شدن تأثیرات سوئی نیز در جامعه ایجاد می‌کند. جهت درک این تأثیرات، باید توجه کرد که جهانی شدن سه جنبه‌ی مهم دارد:

* فردگرایی، که در نتیجه‌ی آن «من» جای «جامعه» را می‌گیرد؛
* اهمیت یافتن نظام اقتصادی و فن‌آوری؛

* اثرپذیری از بقیه‌ی جهان.

تأثیرات سوء، حاصل واکنش در برابر این جنبه‌ها می‌باشد. نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که اکثر مردم جهان هنوز در دوره‌ی «ما» و نه «من» به سر می‌برند. فردگرایی در پاسخ به فن‌آوری جدید و اقتصاد پدید آمد و آن وقتی بود که افراد می‌خواستند از اقتصاد سهم ببرند.

آنچه را که جهش اقتصادی در نظام اقتصادی می‌نامیم می‌توان به تعبیری دیگر تغییر «ما» به «من» دانست و جهانی

شدن در واقع صورت گسترده شده‌ی همین تغییر است، هرچند که همزمان واکنش‌هایی را در جهان صنعتی و نیز در جهانی که در آن فردگرایی هنوز در مرحله‌ی ابتدایی خود است مشاهده می‌نماییم. پدیده‌های زیر را می‌توان، تحت عنوان تأثیرات سوء، مشاهده و طبقه‌بندی نمود:

- * احیای حس هویت ملی و فرهنگی؛
 - * واکنش در برابر تفکر سیاسی حاکم؛
 - * واکنش در برابر تفکر بازارگرا؛
 - * پیدایش سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های جدید اجتماعی؛
 - * احیای تفکرات مذهبی؛
 - * جامعه‌گرایی، یعنی توجه به جوامع کوچک‌تر دارای ویژگی‌های مشترک؛
 - * احیای تفکر بنیادگرایانه و کل‌نگرانه در علم.
- آنچه که در این پدیده‌ها مشترک است انتقال از «من» محوری به «ما» محوری، از جهانی شدن به محدود شدن، از تعقل به عاطفه و از کارآیی به عدالت بیشتر می‌باشد.

واکنش‌های اداری

با عنایت به تغییرات اجتماعی فوق‌الذکر که

در نتیجه‌ی گرایش جهانی شدن به وجود می‌آیند و نیز اختلاف، نظرهایی که قبلاً ذکر شد، می‌توانیم اقداماتی را که هدف آنها تا حد امکان خنثی نمودن این اختلاف نظرها و تأثیرات سوء است ذکر کنیم. اقدامات خاص‌تر به اختلاف نظرهای مورد بحث بستگی دارند. به عبارت دیگر، مسائل محیطی و مشکلات مربوط به عدالت راه حل‌هایی خاص خود می‌طلبند. نخست باید مشکلات و اختلافات را در سطح بین‌المللی با رجوع به نهادها و هیئت‌های مشورتی ویژه مطرح و حل کرد. ثانیاً باید جامعه‌ی مدنی را گسترش داد و تحقق بخشید. ثالثاً باید جهانی شدن اجتماعی را نهادینه کرد، به طوری که اخلاقی جهانی ایجاد کرد. بدین ترتیب از یک طرف ما جهانی شدن عدالت را، به ویژه در طی پنجاه سال اخیر همراه با افزایش فوق‌العاده‌ی تعداد پیمانها، قراردادهای دادگاه‌های بین‌المللی، مشاهده می‌نماییم و از طرف دیگر شاهد واکنش‌های اداری بیشتری هستیم، واکنش‌هایی که از نظر اجتماعی به یکدیگر مرتبط هستند.

جهانی شدن عدالت نه تنها تعداد پیمان‌ها، قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی را به نحو چشمگیری افزایش

داده، بلکه مقایسه‌ی سیستم‌های قضایی در سطح بین‌المللی را به موضوعی برای تحقیق برای قضات تبدیل کرده و حکمیت بین‌المللی را اعتبار بیشتری بخشیده است. تحول چشمگیر دیگر آن است که به «حقوق نرم» در سطح بین‌المللی توجه بیشتری نشان داده می‌شود. اصطلاح «حقوق نرم» به موافقت‌های اصولی، یا توافق‌های افراد و مؤسسات اطلاق می‌شود. این افراد و مؤسسات اگرچه فاقد قدرت قانونی می‌باشند و نمی‌توانند امنیت قانونی را تضمین کنند، اما در تدوین قانون و احکام قانونی نفوذ بسیار دارند. برعکس، اصطلاح «حقوق سخت» به پیمان‌های بین‌المللی و قوانین ملی اطلاق می‌شود که متضمن امنیت قانونی می‌باشند. برای مثال حقوق بشر از موارد حقوق سخت می‌باشد. از زمان صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، این حقوق جزء حقوق سخت به حساب می‌آمده است.

فرآیندهای زیر مواردی از واکنش‌های اداری جامعه‌گرا می‌باشند:

* تمایلی وجود دارد که مردم را تا حد امکان به سیاست نزدیک و با سیاست‌آشتی دهد. دولت‌مستبد و غیرمردمی دیگر وجود ندارد. امروزه دولتی که با مردم فاصله

زیاد داشته باشد محکوم به فناست.

* در سطح تجارت، عدم تمرکز وجود دارد. سازمان‌های صنعتی سلسله‌مراتب خود را کنار می‌گذارند. شرکت‌های جهانی که در سطح جهانی تصمیم‌های استراتژیک می‌گیرند، خود مختاری بیشتری در سطح کارگاه به دست می‌آورند. لازمه‌ی این استقلال، کنترل کیفیت، فن‌آوری، پیشرفت و رقابت، حفاظت از محیط و حتی رعایت اصول اخلاقی می‌باشد.

* منطقه‌گرایی اغلب منجر به این می‌شود که هر دولت عضو بلوک‌های تجارت منطقه‌ای، بخشی از مسؤولیت امنیت را در کل ناحیه به‌عهده می‌گیرد.

* در پایان شایسته است که به مسأله‌ی ایجاد اخلاق جهانی توجه شود. سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های مذهبی اولین گام‌ها را در این جهت برداشته‌اند.

واکنش‌های اداری، پاسخی به اختلاف نظرهای ناشی از فرآیند جهانی شدن می‌باشد. چگونگی فائق آمدن بر اختلاف

نظرها و اثرات سوء اجتماعی، تا حد زیادی، آینده‌ی جهانی شدن را تعیین خواهد نمود. از نظر مفهومی، سه احتمال و امکان وجود دارد:

* نیروهای بازار و ابتکارات اجتماعی چنان با جدیت به حل اختلاف نظرها و مشکلات می‌پردازند که گویی دستی نامرئی در کار است. این امر به نوبه‌ی خود انگیزه‌ای قوی برای فرآیند جهانی شدن ایجاد می‌کند و حرکتی با شتاب و یکنواخت برمی‌انگیزد.

* تنش‌های (سازنده) بین فرآیند مقدماتی جهانی شدن و پی‌آمدهای مربوطه وجود دارد که به خودی خود قابل حل نیستند بلکه لازمه‌ی حل آنها ایجاد هماهنگی است.

* مقاومت در برابر فرآیند جهانی شدن، طبعاً، باعث اختلاف نظر و منازعه می‌شود. این امر در درازمدت مانعی بر سر راه فرآیند مقدماتی جهانی شدن خواهد بود و در نتیجه جهان دوباره به‌سوی پاره‌پاره شدن سوق پیدا خواهد کرد.

* منبع :

<http://www.ongelfire.com/ia/infovault/globalizae.htm1>